

آسیب‌شناسی تحقیقات مستشرقان در مورد مهدویت، با بررسی سیر تطور مهدویت‌پژوهی غربیان، از آغاز تا دوره معاصر

زهیر دهقانی آرانی^۱

چکیده

بیش از ۱۵۰ سال است که مستشرقان به تحقیق و پژوهش و اعلام دیدگاه در زمینه مهدویت و موضوعات مربوط پرداخته‌اند. این تحقیقات که با گذر زمان با فراز و فرود و ویژگی‌های خاص هر دوره همراه بوده است؛ تا زمان معاصر ادامه دارد. تحقیق پیش‌رو که با روش توصیفی- تحلیلی و بر پایه بررسی و تحلیل دیدگاه‌های بیش از ۲۰۰ مستشرق دو سده اخیر در یک رساله دانشگاهی تنظیم شده؛ درصدد احصا و معرفی مهم‌ترین اشکالات و آسیب‌های تحقیقات مستشرقان در عرصه مهدویت‌پژوهی، به ویژه در دوره معاصر است. براساس نتایج این پژوهش، نگاه یکسویه یا مبتنی بر پیش‌فرض‌ها، پایه‌ریزی ناصحیح سامانه فکری، استفاده غیرصحیح از منابع اسلامی و شیعی، اتخاذ رویکردها و روش‌های نامناسب با موضوع و در نهایت، کلی‌نگری یا جزئی‌نگری ناهمگون و بدون لحاظ اولویت‌ها در عرصه‌های مختلف مبانی، منابع، رویکرد یا گزینش موضوعات؛ اصلی‌ترین نقایص و آسیب‌های مستشرقان فعال و صاحب دیدگاه در موضوع مهدویت شمرده شده است.

واژگان کلیدی: مستشرقان و مهدویت، مهدویت‌پژوهی غربیان، آسیب‌شناسی.

۱. دکترای مدرسی معارف اسلامی از پردیس فارابی - دانشگاه تهران و عضو هیات علمی مرکز تخصصی مهدویت

مقدمه

نگاهی به آثار مکتوب شرق‌شناسان، در دو قرن اخیر، نشان‌دهنده نوعی تغییر و تحول در گزارش‌ها و آرای ایشان با گذشت زمان است. اگر جیمز دارمستتر به عنوان اولین پژوهشگر غربی و به ضرورت قیام مهدی سودانی، به سخنرانی‌هایی در دانشگاه سوربن فرانسه پرداخته و کتاب «مهدی از گذشته تا کنون» را می‌نگارد و در آن، عدم اصالت باور مهدویت در اسلام آغازین را مدعی می‌شود (دارمستتر، ۱۳۱۷: ص ۹-۱۰)؛ ویلفرد مادلونگ، سال‌ها بعد در *د/بیره/المعارف/اسلام* با دقت افزون‌تری این گفته را رد می‌کند و در این زمینه به روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم استناد می‌کند (Madelung, 1985: p.1231-1235).

تغییر و تحول دیدگاه‌های مستشرقان در زمینه مهدویت، دارای جلوه‌های مختلف و علل و عوامل متعددی است که بررسی و تحلیل آن‌ها از گستره این نوشتار خارج است.^۱ با این حال، اشتباهات محققان غربی در عرصه مبانی، رویکردی و منبعی، هم در دوره‌های آغازین و هم در دوره معاصر، برداشت‌های غیردقیق و ناصحیح بسیاری در ریز موضوعات مرتبط با مهدویت را باعث شده است. آسیب‌شناسی پژوهش‌های مستشرقان در عرصه مهدویت، کشف علل اشتباهات، زمینه‌سازی برای اصلاح رویکردها و آمادگی برای پاسخ‌دهی مناسب به شبهات محققان و نویسندگان غربی در این موضوع را موجب می‌گردد.

پیشینه

در زمینه دیدگاه‌های مستشرقان در موضوع مهدویت، کتاب «شرق‌شناسی و مهدویت»، اثر دکتر سیدرضی موسوی گیلانی تألیف شده است. این کتاب فتح بابی است به موضوع مستشرقان و به صورت موردی دیدگاه‌های برخی مستشرقان صاحب‌نظر را در مورد مهدویت مورد نقد قرار داده است، ولی دیدگاه‌های بسیاری دیگر از محققان غربی، همچون بلوشه، فریدلندر، کلبگ، مادلونگ و بسیاری مستشرقان معاصر را بررسی نکرده است. کتاب «التشیع و



۱. این کار در رساله دکتری نگارنده، با عنوان «سیر تحول نگاه مستشرقان به مهدویت در ۱۵۰ سال اخیر» (دهقانی آرانی، ۱۳۹۸) انجام شده و بسیاری ارجاعات مقاله کنونی برگرفته از آن رساله می‌باشد.

الاستشراق»، نوشته دکتر عبدالجبار ناجی، منبع دیگری است در این موضوع که در چند فصل به طور خاص به وصف شرق‌شناسانی پرداخته که به گونه‌ای در زمینه امامت و مهدویت شیعی، در نوشته‌های خویش دیدگاه‌هایی ارائه کرده‌اند. این کتاب نیز چندان به نقد روشی و محتوایی آرای مستشرقان ورود نکرده است. مقاله «مهدویت در نگاه‌های مستشرقان»، نوشته دکتر علی راد، منتشر شده در جلد اول *دانشنامه امام مهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اثر دیگری است که در آن (بیش‌تر بر مبنای دو منبع قبلی) نظریات خاورشناسان به دو دوره: ۱. تشکیک و اسطوره‌پنداری مهدویت؛ ۲. تنوع رهیافت، تقسیم شده؛ چنان‌که روش کاری مستشرقان تنها در دو گونه تاریخی و پدیدارشناسانه خلاصه شده است (راد، ۱۳۹۳: ص ۱۴۴-۱۶۰). این اثر نیز فاقد نگاهی جامع در موضوع است. منابع دیگر در موضوع این نوشتار، یا فاقد جامعیت و ملاحظه حداکثری دیدگاه‌های مستشرقان هستند و یا تنها به صورت محدود و گذرا به بررسی و نقد برخی جنبه‌های موضوع پرداخته‌اند.

مفهوم شناسی

دو واژه مهم که به منظور مشخص شدن حیطه بحث، تعریف آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد؛ عبارتند از: «مهدویت» و «مستشرق». کلمه «مهدویت» از لحاظ عربی می‌تواند به دو صورت در نظر گرفته شود: ۱. مصدر جعلی یا صناعی؛ که در این صورت، باید معنای آن «مهدی بودن» لحاظ شود؛ ۲. صفتی منسوب به مهدی؛ که در این صورت، واژه مذکور، به معنای مربوط بودن و انتساب به مهدی است (جعفری، ۱۳۸۹: ص ۵۲). ظاهراً معنای دوم، از نظر لغوی به کاربرد اصطلاحی آن (آموزه‌های مرتبط با مهدی) نزدیک‌تر است. با توجه به توضیح مذکور، منظور از مهدویت در این نوشته، «همه مطالب، معارف، معلومات و منقولات تاریخی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی است که به هر شکل و جهت با موعود منتظر اسلام، ارتباط و انتساب دارد» (تاجری‌نسب، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۰). براساس تعریف مذکور، دامنه مهدویت به مسائل مربوط به شخص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محدود نبوده و گستره وسیعی را در بر می‌گیرد و مباحثی در مورد خاستگاه مهدویت، مدعیان و دشمنان مهدویت، فرقه‌ها و واژه‌های مرتبط با مهدویت و نیز برخی نشانه‌های پیش از قیامت که به شکلی با مهدویت مرتبطند؛ همگی تحت اصطلاح



«مهدویت» قرار می‌گیرند.

تعاریف مختلفی از جانب نویسندگان و صاحب نظران در مورد معنای «شرق شناسی» (و به تبع آن مفهوم مستشرق) ارائه شده است که به رغم اشتراک فراوان، با یکدیگر اختلافاتی دارند (سعید، ۱۳۷۲: ص ۱۶ و الویری، ۱۳۹۳: ص ۱۳-۱۴). با توجه به مفهوم خاص «شرق شناسی» و با عنایت به تعاریف منابع مختلف، معنایی که برای مستشرق در متن کنونی مورد نظر قرار گرفته است، «تمامی افراد با اصالت غربی» را شامل می‌شود که «به صورتی قابل توجه، در مورد مهدویت و موضوعات متبوع دارای نوشته و اظهار نظر هستند.» براساس تعریف مذکور، محققانی با اصالت شرقی و اسلامی که در مراکز علمی غرب حضور داشته و دارند، از دایره مستشرقان خارج هستند و دیدگاه‌های ایشان در تحقیق جاری ملحوظ نبوده است. قیود دیگر، همچون مذهب، زبان، ملیت، جنسیت و سطح علمی در تعریف مستشرق لحاظ نشده است.

گزارشی مختصر از دیدگاه غربیان در مورد مهدویت، در ۱۵۰ سال اخیر

برای ورود به موضوع آسیب شناسی تحقیقات مستشرقان در زمینه مهدویت، لازم است ضمن بررسی تحولات صورت گرفته در نظریات ایشان در این موضوع طی ۱۵۰ سال اخیر؛ زمینه‌ها و عوامل آن تحولات بررسی شوند. بدیهی است در نوشته پیش‌رو، مجال بحث کامل در این امر وجود ندارد؛ ولی به دلیل اهمیت موضوع به اختصار مطالبی در ادامه می‌آید.

با توجه به برخی ملاحظات و تغییر و تحولات تاریخی، سیاسی و فکری (دهقانی آرانی، ۱۳۹۸: ص ۲-۴)؛ فعالیت مستشرقان در زمینه مهدویت را می‌توان به چهار دوره تاریخی تقسیم کرد: دوره اول، به تحقیقات غربیان در موضوع مهدویت، در حدود اواسط قرن نوزدهم برمی‌گردد که محور بیش‌تر این تحقیقات، در مورد مدعیان مهدویت در آن دوره بوده است. از جمله شاخص‌ترین مستشرقان فعال در این دوره، می‌توان به دارمستتر، فلوتن، هورگرونیو و گلدزیهر اشاره کرد. پژوهش‌های این دوره به دلیل ضعف دسترسی به منابع اسلامی و پیش‌فرض‌های ذهنی مستشرقان که حاصل فضای استعماری و مسیونری حاکم بوده، اشکالات متعددی داشته است.

دوره دوم، با اتمام جنگ‌های جهانی، در نیمه قرن بیستم آغاز شد که با تغییرات بنیادین در



تحقیقات عموم مستشرقان در مورد اسلام مصادف بود. در این دوره، با مستشرقانی مواجه می‌شویم که با دغدغه‌های کم‌تری در مؤلفه‌های مذهبی و سیاسی معارف اسلامی اظهار نظر کرده‌اند و نتیجه آن، شروع برخی تحقیقات عمیق‌تر در موضوعات مربوط به مهدویت بوده است. کربن، لاوست، وات و هاجسون، از جمله مستشرقان سرشناس این دوره هستند. با این حال، محققان غربی در این دوره چندان با مهدویت شیعی و نیز ظهور و بروز سیاسی مهدویت آشنایی نداشتند.

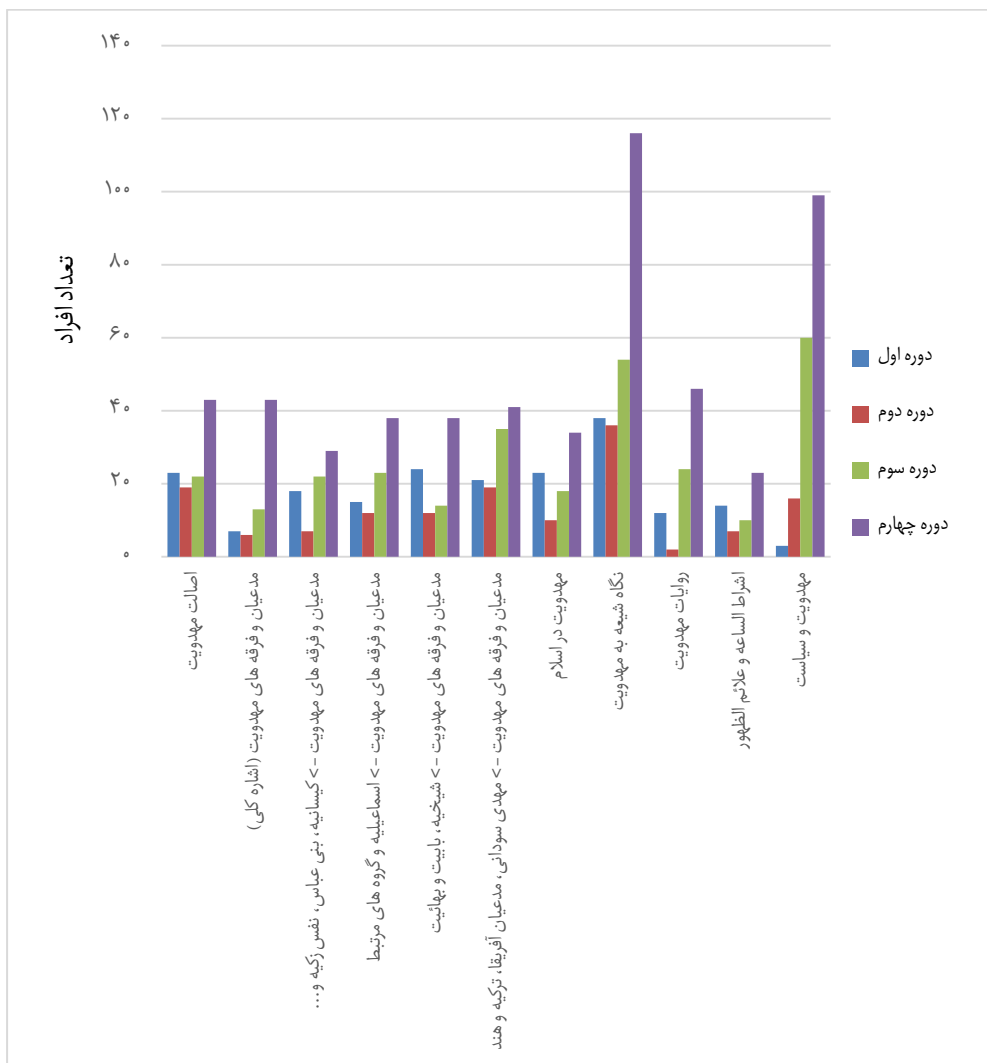
هم‌زمانی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با شعارهای مهدوی، با چند رخداد دیگر در سال ۱۹۷۹م، از جمله قیام جهیمان العتیبی در عربستان و شروع چند حرکت اسلامی در افغانستان؛ تغییر عمده‌ای در نگاه و پژوهش‌های غربیان در موضوع مهدویت را باعث و عملاً دوره جدیدی (دوره سوم) در این عرصه آغاز گردید. توجه مستشرقان به انقلاب شیعی در ایران، علاوه بر آن که به ورود پژوهشگران بسیاری در غرب به عرصه تحقیق در جایگاه باور مهدویت نزد شیعه منجر شد؛ توجه گروه عمده‌ای از ایشان را به تأثیرات سیاسی این باور در میان دیگر مسلمانان جلب کرد. مباحث مهمی همچون ورود شیعیان به عرصه سیاست در عصر غیبت و نیز ولایت فقیه که در دوره‌های قبل سابقه نداشت؛ در این دوره به شدت مورد توجه غربیان قرار گرفت. عمده فعالیت افراد بسیاری همچون کلبرگ، مادلونگ، هالم و ترنر، به این دوره معطوف است.

رخدادهای آغازین قرن جدید و تغییراتی که در رویکرد، هدف و انتخاب موضوعات در دو دهه اخیر در میان محققان و نویسندگان غربی صورت گرفت؛ آغازگر دوره جدیدی (دوره چهارم) در عرصه مهدی‌پژوهی غربیان محسوب می‌شود که تاکنون ادامه دارد. این دوره اگرچه با ادامه توجه مستشرقان به موضوعاتی همچون مهدویت شیعی همراه بود؛ به ویژه در موضوعاتی همچون تأثیر مهدویت بر عرصه سیاست و یا اوج‌گیری مهدی‌خواهی میان مسلمانان، تمرکز بیش‌تری صورت گرفت؛ علاوه بر آن که دوره اخیر، هم از نظر تعداد مستشرقان فعال در این عرصه و هم از لحاظ پژوهش‌های عمیق و جزئی، با دوره‌های قبلی دارای تفاوت چشمگیری است. چهره‌های جدیدی همچون دیوید کوک، فرنیش، فیلیو و روی ویلوزنی در این دوره فعالیت بیش‌تری داشته‌اند.

در مورد تغییر و تحولات مختلف صورت گرفته در دیدگاه و ویژگی‌های مستشرقان؛ از جمله



ملیت، شغل و جنسیت؛ نکات بسیاری قابل بحث است که برخی جنبه‌های آن در منبع مورد اشاره (همان، ص ۳۲۵-۳۴۱) آمده است. به لحاظ اهمیت موضوع، نمودار روند سیر توجه مستشرقان در دوره‌های چهارگانه که حاوی نکات مهمی در تغییرات و توجه مستشرقان به زیرموضوعات مهدوی با گذشت زمان می‌باشد؛ در ادامه می‌آید:



روند سیر توجه به موضوعات مهدوی در دوره‌های چهارگانه

چنان‌که در نمودار قابل مشاهده است، تقریباً توجه به همه زیرموضوعات در دوره معاصر اوج

گرفته است؛ اگرچه نسبت این اوج‌گیری در موضوعاتی، مانند نگاه شیعه به مهدویت، مهدویت و سیاست، اصالت مهدویت و نیز مدعیان و فرقه‌های مهدویت، بیش از دیگر موضوعات است. روایات مهدویت نیز که در دوره‌های قبلی کم‌تر مورد توجه بود؛ در این دوره به میان موضوعات جذاب برای مستشرقان وارد شده است.

آسیب‌های پژوهش‌های شرق‌شناسان در زمینه مهدویت و ایرادهای وارد بر آن‌ها

با نگاهی جامع به نوشته‌ها و کارهای تحقیقاتی مستشرقانی که به موضوع مهدویت ورود کرده و به اظهار نظر در این مورد پرداخته‌اند؛ می‌توان به نقایص و اشکالات کار ایشان در عرصه‌های مختلف، همچون منابع مورد استفاده، روش و رویکرد بررسی موضوع مهدویت و یا پیش‌فرض‌های حاکم بر دیدگاه مستشرقان واقف شد. برخی از این ایرادها، مانند بهره‌گیری از منابع اصیل مذهبی؛ در بعضی دوره‌ها پررنگ‌تر بوده و در دوره‌های دیگر، یا نمودی نداشته و یا تا حدودی اصلاح شده است؛ ولی تعدادی از این اشکالات کماکان باقی است. در ادامه با دسته‌بندی آسیب‌ها در مبانی، منابع، رویکردها و روش‌ها و نیز در گزینش موضوعات و اولویت‌ها، به ذکر نمونه‌هایی از رویکرد اشتباه و قابل ایراد مستشرقان در هر مورد پرداخته شده و در ذیل هر مورد، بنا به ضرورت، مثال‌هایی از آرا و نوشته‌های نویسندگان و محققان غربی ذکر می‌شود.

۱. در مبانی

۱-۱. نگاه مبتنی بر پیش‌فرض‌های منفی به اسلام و سرایت این نگاه در قالب‌بندی باورهای دینی، از جمله مهدویت

برای حرکت صحیح در مسیر پژوهش علمی، ضروری است محقق، انگاره‌های مبتنی بر پیش‌فرض را کنار بگذارد و با نگاهی بی‌طرفانه به موضوع تحقیق ورود کند. متأسفانه برخی از مستشرقان، به ویژه در دوره‌های گذشته با پیش‌فرض‌های منفی در مورد اسلام و تشیع به عرصه پژوهش در منجی‌گرایی اسلامی پرداخته و در نتیجه تصویر نادرستی از باورهای مهم اسلامی، از جمله مهدویت ارائه کرده‌اند. به عنوان مثال، دیدگاه گلدزیهر و وات، به عنوان دو



اسلام‌شناس سرشناس غربی، در زمینه نقش مستقیم ادیان سابق در باورها و سنن اسلام و تأثیرپذیری عمیق پیامبر اسلام ﷺ از یهودیان و مسیحیان عصر خویش (گلدزیه‌ر، ۱۳۵۷: ص ۱۶-۲۱ و وات، ۱۳۴۴: ص ۱۴-۲۷) و یا دیدگاه دارمستتر، مبنی بر تأثیرپذیری هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام از باورهای ایرانی و زرتشتی (دارمستتر، ۱۳۱۷: ص ۵-۶)؛ تأثیر غیرقابل انکاری بر دیدگاه‌های غربیان در مورد منشأ و خاستگاه منجی‌گرایی در اسلام داشته است.^۱ در کنار مورد مذکور، می‌باید نگاه پیش‌دستانه برخی از این مستشرقان به قرآن و حدیث را اضافه کرد و این نگاه منفی، اگرچه در مورد قرآن ظهور و بروز کم‌تری دارد (Lewis, 2004: p.17)؛ در مورد احادیث اسلامی، به ویژه روایاتی که به بحث آخرالزمان و مهدویت پرداخته‌اند؛ به صورت پررنگی جاری و ساری است.^۲

۲-۱. پایه‌ریزی ناصحیح سامانه فکری

یکی از اشکالات عمده و مهم بسیاری از مستشرقان، در سیر تحقیقاتی خود، پایه‌ریزی دیدگاهشان بر نظریات برخی محققان صاحب نام در غرب و عدم توجه به نقدهای عالمان مسلمان و شیعه به آن مبانی فکری است. توضیح آن که توجه به شیعه در بخشی از مراکز علمی غربی در دهه ۱۹۷۰م، به صورت خاص اوج گرفت.^۳ پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز بر توسعه

۱. به عنوان مثال، گلدزیه‌ر (Goldziher, 1981: p.193-194) و هورگرونیه (Hurgronje, 1885: p.4) صراحتاً از وام‌گیری عقیده آمدن منجی توسط مسلمانان از ادیان سابق سخن می‌گویند.

۲. در نوشته‌های تعدادی از مستشرقان، به کرات عباراتی ملاحظه می‌شوند که حاکی از تشکیک استناد احادیث مهدویت به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام است. به عنوان مثال، دارمستتر می‌نویسد: «شک می‌توان داشت که خود محمد در این خصوص [=مهدویت] بدین وضوح بیاناتی داشته باشد» (دارمستتر، ۱۳۱۷: ص ۹-۱۰)؛ و یا مک‌کانتز، از محققان معاصر صراحتاً روایات حاکی از پیش‌گویی‌های آخرالزمانی را گفته‌هایی جعلی می‌داند که «در دهان پیامبر گذاشته و به او نسبت داده‌اند» (McCants, 2016: p.50).

۳. برگزاری همایش استراسبورگ با حضور تعدادی از مهم‌ترین شیعه‌شناسان جهانی را در سال ۱۹۶۸م (نصر، ۱۳۴۷: ص ۲۵-۲۶)؛ شاید بتوان آغاز یا جهش این جریان دانست.

گسترده این جریان تأثیری مسلم و بسزا داشت.^۱ طبیعتاً با توجه به دسترسی کم محققان غربی به منابع و نظریات شیعه، به ویژه در ابتدای امر؛ رجوع به محققانی از بطن جامعه شیعه که در محیط غرب تحصیل کرده و نوشته‌های آن‌ها به زبان‌های غربی منتشر شده بود؛ در اولویت توجه غربیان قرار گرفت. به عنوان مثال، دیدگاه‌های ساشادینا^۲، جاسم حسین^۳، مدرسی طباطبایی^۴، امیرمعزی^۵ و بعد از آن، امیرارجمند^۶ به صورت متعدد مورد ارجاع غربیان بوده است. بسیاری از آرای این افراد، با آموزه‌های سنتی تشیع اختلاف و حتی تضاد دارد^۷ و بدین ترتیب

۱. برگزاری همایش‌های پس از انقلاب، از جمله همایش «شیعه، انقلاب و مقاومت» در سال ۱۹۸۴م، در اورشلیم (Kramer, 1987)؛ گواهی این امر است.

۲. عبدالعزیز ساشادینا، استاد دانشگاه ویرجینیا که رساله دکتری خود را با موضوع «مهدویت» در دانشگاه تورنتو کانادا در سال ۱۹۷۶م، دفاع و پس از چندی آن را تحت عنوان کتاب "Islamic Messianism: the idea of Mahdi in Twelver Shi'ism" منتشر کرد.

۳. جاسم محمد حسین، که دکترای خود را از دانشگاه ادینبرو اسکاتلند و تحت نظر مونتگمری وات اخذ کرد. از او کتاب "The Occultation of the Twelfth Imam: A Historical Background" در موضوع مهدویت در لندن منتشر شده است.

۴. سید حسین مدرسی طباطبایی، دانش‌آموخته آکسفورد و استاد دانشگاه پرینستون که کتاب "Crisis and consolidation in the formative period of Shiite Islam" را در سال ۱۹۹۳م، نوشت و چند سال بعد با عنوان «مکتب در فرآیند تکامل» در ایران ترجمه شد.

۵. محمدعلی امیرمعزی، استاد دانشگاه پاریس که دکترای خود را با موضوع «الهیات شیعی» در سال ۱۹۹۱م، از سوربن فرانسه اخذ کرد.

۶. سعید امیرارجمند، دانش‌آموخته دانشگاه شیکاگو و استاد دانشگاه نیویورک. وی در نوشته‌های خود با نگاهی جامعه‌شناسانه به مسائل آغاز غیبت کبرا در میان شیعیان پرداخته است.

۷. از سوی صاحب‌نظران و علمای شیعه نقدهای بسیاری برهریک از افراد مذکور صورت گرفته است. به عنوان مثال در مورد ساشادینا (رک: آیت الهی، ۱۳۸۲: ص ۲۲۵-۲۳۶) و در مورد مدرسی طباطبایی (رک: جبریلی، ۱۳۸۶: ص ۱۵۳-۱۸۳).

رجوع به این افراد، برداشت اشتباه برخی غربیان از آموزه‌های تشیع را موجب شده است. در کنار محققان مسلمان حاضر در مراکز علمی غرب، برخی شیعه‌شناسان متقدم، از جمله مادلونگ و کلبگ نیز در شکل‌گیری دیدگاه‌های محققان بعدی شیعه‌پژوه در غرب نقش بی‌بدیلی داشته‌اند.^۱ تعدادی از این افراد با ارائه دیدگاهی مهم در مورد شکل‌گیری تشیع و باور به مهدویت نزد شیعیان، مبنای فکری جدیدی را پایه‌ریزی کرده‌اند که توجه بسیاری را به خود جلب کرده و حتی پیش‌زمینه اندیشه ایشان در مسیر شیعه‌پژوهی شده است. دیدگاه «امامت باطنی در تشیع نخستین»، از امیرمعزی و نظریه «تطور فکری شیعه در طول سده‌های نخستین» که مدرسی طباطبایی ارائه کرده است؛ در کنار انگاره مهم اتان کلبگ در زمینه شکل‌گیری باور اعتقاد به امام غایب نزد شیعه دوازده امامی، در مقاله «از امامیه تا اثناعشریه»؛ از جمله مهم‌ترین این دیدگاه‌های مبناساز و جریان‌ساز هستند.

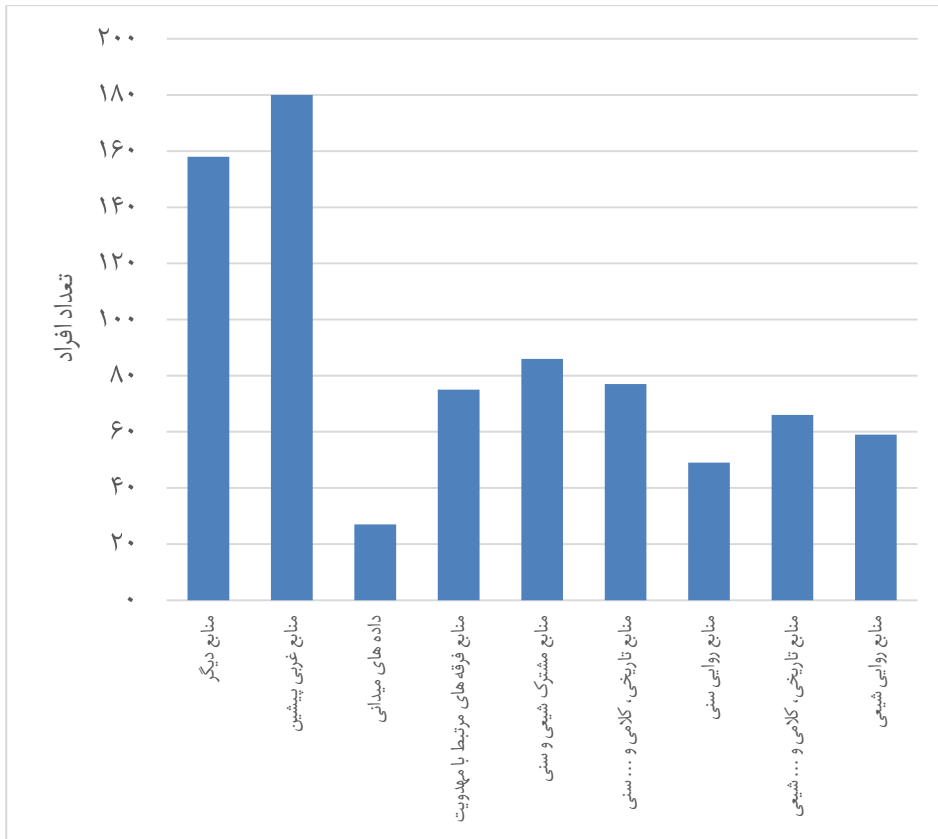
۲. در منابع

۱-۲. توزیع نامناسب استفاده از منابع

یکی از مهم‌ترین اشکالات وارد بر بیش‌تر مستشرقان و محققان غربی فعال در زمینه مهدویت؛ نوع منابعی است که آن‌ها در مسیر تحقیقاتی خود مورد استفاده قرار داده‌اند. بنابر تحقیق صورت گرفته (دهقانی، ۱۳۹۸: ص ۳۲۸-۳۲۹) و با توجه به تقسیم‌بندی انواع منابع مورد استناد و رجوع مستشرقان در ۹ گونه مختلف^۲؛ نمودار زیر ارائه می‌شود:

۱. چنان‌که می‌دانیم بسیاری از شیعه‌پژوهان کنونی دنیا؛ از جمله اشمیتکه و ویلوزنی، از شاگردان مستقیم و غیرمستقیم این دو مستشرق بزرگ بوده‌اند.

۲. منظور از منابع غربی، آثار و نوشته‌های مستشرقان پیشین و احیاناً معاصر است. داده‌های میدانی نیز دستاورد گزارش‌های میدانی از حضور مستقیم خود مستشرق می‌باشد. منابع فرقه‌ها نیز شامل کتاب‌های خاص فرقه‌های مرتبط با مهدویت (از جمله شیخیه، بابیت و بهائیت و اسماعیلیه) است. منظور از منابع مترفقه نیز مواردی است که در ذیل دسته‌بندی‌های دیگر نیست و مواردی همچون کتاب‌های ترجمه‌ای و شرح حال، کتاب‌های ادیان سابق و نیز کتاب‌های معاصر را شامل می‌شود. گفتنی است در رساله مذکور (دهقانی، ۱۳۹۸: ص ۶۸-۷۱ و ۱۲-۱۲ و ۲۰۵-۲۰۷ و ۳۱۷-۳۲۱)، به



منابع مورد استفاده مستشرقان در مجموع دوره‌ها

مطابق نمودار ارائه شده، نکات زیر قابل توجه و دقت است:

1. منابع غربی، بیش از ۹۰٪ مورد استفاده مستشرقان بوده‌اند و بعد از آن، منابع دیگر (عمدتاً منابع ترجمه‌ای، معاصر اسلامی یا منابع ادیان دیگر) قرار می‌گیرند (حدود ۸۰٪).

→

عنوان نمونه از برخی منابع مهم مورد استفاده از مستشرقان شاخص در متون مربوط به مهدویت در جداولی مجزا اشاره شده است.

1. اگرچه تعداد کل مستشرقانی که در نوشته‌های خود به مهدویت و موضوعات مرتبط با آن پرداخته‌اند، حدوداً ۲۳۰ نفر است؛ منابع مورد استفاده حدود ۱۹۳ نفر در آمار بالا ملاحظه شده که دلیل عمده آن نیز در دسترس نبودن متن اصلی مستشرق، برای بررسی منابع به کار رفته در آن است.

۲. آمار منابع مختلف تاریخی-کلامی شیعه و اهل سنت، تقریباً نزدیک به هم است؛ ولی باید توجه داشت که به ویژه در دوره‌های آغازین، به دلیل عدم آشنایی بسیاری از مستشرقان به منابع اصیل اسلامی و به خصوص شیعی؛ این آمار به صورت کلی پایین و حتی استفاده از منابع شیعی، به ویژه در دوره اول بسیار محدود بوده است.

۳. نکته جالب توجه دیگر، این است که بنابر پژوهش مورد اشاره، در مجموع منابع روایی شیعی، از منابع اهل سنت، بیش‌تر مورد استفاده مستشرقان دوره‌ها قرار گرفته و با توجه به این‌که این روال نیز مختص دوره‌های اخیر است؛ حاکی از رشد شدید رجوع به منابع روایی شیعه در موضوع مهدویت توسط محققان غربی است. با این حال و با لحاظ این که عمده مباحث مهدویت برگرفته از احادیث است؛ استفاده محدود و کم مستشرقان از آثار روایی قابل اشکال می‌باشد.

۴. همچنین استفاده از داده‌های میدانی که حاصل حضور مستقیم مستشرق در کشورهای اسلامی و اطلاعات حاصل از این سفرهاست؛ مجموعاً کم‌ترین منبع استنادی محققان غربی بوده است؛ اگرچه این آمار در دوره‌های اول که مستشرقان بیش‌تری در کشورهای اسلامی زندگی می‌کرده یا به این کشورها رفت و آمد داشته‌اند؛ بالاتر است.

۵. عدم ملاحظه و عدم ذکر قرآن و آثار تفسیری در این نمودار، به دلیل اقبال بسیار کم مستشرقان به این‌گونه از منابع بسیار مهم اسلامی است. از آن جا که بسیاری از مستشرقان به صراحت (Donner, 2000: p.19-20 و Turner, 1989: p.278)؛ یا به کنایه (مثلاً: García-Arenal, 2006: p.7) قائلند که به مهدویت و موضوعات مربوطه در قرآن هیچ اشاره‌ای نشده است؛ به این نوع منابع توجه چندانی نداشته‌اند. ارتباط دهی برخی آیات قرآن به موضوع مهدویت، یا توجه به دیدگاه‌های مفسران مسلمان در زمینه ارتباط آیات با رخدادهای آخرالزمانی، تنها مورد توجه و عنایت تعداد معدودی از مستشرقان، همچون دیوید کوک (Cook, 2002: p.175-183) بوده است.

۶. نوع مواجهه با منابع و بهره‌برداری از آنان، نزد مستشرقان مختلف یکسان نیست. به عنوان مثال، کربن و بورکهارت و تاحدودی ماسینیون، با دیده احترام و قبول به مطالب نقل شده از منابع اسلامی-شیعی می‌نگرند که با توجه به علاقه ایشان به برخی موضوعات اسلامی و

رویکرد پدیدارشناسی ایشان، این احترام قابل توجیه است. در مقابل این نگاه، کتاب کرون (Crone & Cook, 1976) و در مواردی نوشته‌های گلدزیهر (Goldziher, 1981: p.198) و گیب (Gibb, 1962: p.85) حاوی نوعی نگاه تردید آمیز و انتقادی به منابع اسلامی است.

۲-۲. عدم ارزیابی منابع و مطالب منقول از آن‌ها با معیارهای پذیرفته شده اسلامی

متأسفانه بیش تر مستشرقان، در روند رجوع به منابع اسلامی، به صحت سنجی منبع و روایت و سنجش پذیرش آن در بین مسلمانان یا شیعیان توجه چندانی نداشته‌اند. در زمینه بررسی جایگاه و مقدار پذیرش برخی منابع مورد استناد، کم‌ترین دقت و توجه در میان اغلب مستشرقان، حتی در منابع متأخر ملاحظه می‌شود. دیوید کوک که کتاب او با عنوان *مطالعاتی در مورد نگاه آخرالزمانی مسلمانان* از کتاب‌های مرجع غربی در موضوع به شمار می‌رود؛ با وجود استفاده از منابع متکثر اسلامی، در این زمینه کم‌کاری و ضعف مشهودی دارد؛ به طوری که ما در کتاب او به صورت متعدد با استناد به آثار ضعیف نزد شیعه یا اهل سنت، استفاده از کتاب‌های متأخر با وجود آثار متقدم و یا عدم جداسازی منابع فریقین از هم مواجه می‌شویم (رک: Cook, 2002: p. 162-183). در این زمینه می‌توان به طور خاص کتاب *الفتن ابن حماد* را نام برد که موضوع مستقل تحقیقاتی برخی مستشرقان بوده (مثلاً: Nu'aim Ibn-Hammād & Cook, 2017 و Agudé, 1981)؛ یا بسیاری از مطالب نقل شده غربیان در زمینه نگاه آخرالزمانی مسلمانان به آن مستند می‌باشد (Madelung, 1986a: p.141-185) که البته کتاب مذکور، میان مسلمانان (اعم از شیعه و حتی اهل سنت) دارای جایگاه مقبولی نیست. عدم سنجش نقل قول و روایت یک منبع با منابع هم‌عرض یا معتبرتر، استناد به منابع مورد تحقیق برخی غربیان که در کتابخانه‌های غرب موجود است و عدم رجوع به منابع معتبر و موجود در کتابخانه‌های کشورهای اسلامی و نیز استناد برخی از این مستشرقان به ترجمه این منابع به جای رجوع به اصل منبع، از دیگر ایرادهای وارد بر استفاده از منابع در تحقیقات غربیان در این حوزه است.

در زمینه روایات و احادیث هم به جز در آثار تعداد محدودی از مستشرقان، همچون گلدزیهر (که در تعداد محدودی از کتاب‌هایش، نگاهی به آثار رجالی دارد)؛ مادلونگ (به عنوان نمونه مقاله او در مورد سفیانی که در حین بررسی روایات سفیانی به راویان آن‌ها هم نگاه می‌کند)



(Madelung, 1986b: pp.5-48)؛ آندرو نیومن (که هم در کتاب دوره شکل‌گیری تشیع دوازده‌امامی و هم در چند مقاله به راویان احادیث توجه می‌کند)^۱ و یا روی ویلوزنی (که در کارهای متعددی که در زمینه مرحوم برقی، از علمای عصر غیبت صغرا صورت داده است، به بحث رجالی روایات نیز ورود دارد)^۲؛ روند بررسی و سنجش وثاقت ناقلان احادیث، چندان در میان غریبان مهدی‌پژوه جاری و ساری نبوده است.

۳. در رویکردها و روش‌ها

۳-۱. روش تاریخی‌نگری و عدم توجه به پایه‌های عقیدتی مهدویت

«تاریخی‌نگری» به معنای نوعی نگرش و جهان‌بینی است که در شکل کامل خود، تاریخ را محیط رشد و مؤثر بر تمام امور انسانی؛ از جمله باورها و ارزش‌های دینی می‌داند (عرب صالحی، ۱۳۸۷: ص ۳۵). به بیان دیگر، با اتخاذ رویکرد تاریخی‌نگری، غالباً ریشه‌ها و تحولات تاریخی برای بررسی باورهای اعتقادی به کار گرفته می‌شوند و رخدادهای تاریخی، به عنوان عامل اصلی پیدایش و تطور موضوع اعتقادی نگریسته می‌شود (ریفیودین، ۱۳۹۱: ص ۶۲). متأسفانه با نگاهی به روش پژوهشی بسیاری از محققان غربی فعال در عرصه مهدویت‌پژوهی؛ این رویکرد به عنوان روش غالب ایشان در تحلیل و سنجش باور منجی‌گرایی اسلامی مشهود است.

اگرچه نمی‌توان از عنصر تاریخ و تأثیر رخدادهای تاریخی بر بررسی سیر تحول باورهای مذهبی چشم پوشید و این روش حتی در میان محققان درون مذهبی در عرصه‌های مختلف دینی، از

۱. یکی از کارهای قابل توجه و شاخص در مورد احادیث غیبت را آندره نیومن، در مقاله «در میان قم و غرب: غیبت نزد کلینی و کاتب نعمانی» صورت داده است (Newman, 2003: p.94-108). این مقاله گزارشی است نسبتاً مفصل از روایات دو کتاب کافی (نوشته شیخ کلینی) و الغیبه (نوشته ابن ابی‌زینب، معروف به کاتب نعمانی) در موضوع غیبت. نیومن در این مقاله با ارائه اطلاعات آماری قابل توجه، از راویان اصلی احادیث غیبت و تعداد روایت منقول توسط هر یک از ایشان شناختی کلی ارائه می‌کند و حتی با استناد به علمای رجالی شیعه، همچون ابن غضائری، نجاشی و شیخ طوسی، درصدد جداسازی راویان موثق و ناموثق این روایات برمی‌آید.

۲. از جمله: Vilozny, 2012.

جمله حدیث پژوهی، فقه یا کلام مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بسنده کردن صرف به گزارش‌های تاریخی^۱ و کم‌توجهی به بسترها و عوامل مؤثر دیگر بر شکل‌گیری و توسعه اعتقادات مذهبی، از جمله باورهای ایمانی عمومی برگرفته از متون مقدس (قرآن، سنت و حدیث) محقق را به نوعی یک‌جانبه‌گرایی و اشتباه تحلیلی دچار می‌کند. این مشکل - به عنوان مثال - در مورد دیدگاه‌های مستشرقان در زمینه خاستگاه و رشد اولیه باور مهدویت در اسلام، کاملاً قابل مشاهده است. از این رو، بسیاری از مستشرقان، به صرف این که اولین گزارش‌های موجود در آثار تاریخی نخستین اسلامی، حاکی از جلوه‌گر شدن شعار مهدویت در زمانه قیام مختار در شهر کوفه می‌باشد، وی و شیعیان کوفه را پایه‌گذار اولیه ایده مهدویت دانسته‌اند (Hurgronje, 1885: p.6 و Brockelman, 1960: p.79). مشابه همین رویکرد را در شکل‌گیری باورهای دیگر مرتبط، مثل ظهور سفیانی (مثلاً: Lammens, 1922: p.131-144)؛ یا پرچم‌های سیاه از مشرق و خراسان (Madelung, 1985: p.1232-1233 و Sharon, 1983: p.50)؛ در برخی نوشته‌های غربیان می‌توان ملاحظه کرد. این، در حالی است که با تغییر رویکرد و فرضیه پژوهشی، شاید بتوان ظهور و بروز و موفقیت و باقی ماندن این باورها را فراتر از رخدادهای تاریخی، یا شعار تبلیغی یک فرد یا جریان در صدر اسلام؛ به ریشه‌دار بودن و وجود این انتظارات منجی‌گرایانه در میان مسلمانان آغازین مرتبط دانست.

۳-۲. روش پدیدارشناسانه و کم‌توجهی به جنبه‌های تاریخی و عقلانی باور مهدویت

«پدیدارشناسی»، تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان در پژوهش را با هدف دستیابی به جوهر آن موضوع مورد بررسی قرار می‌دهد (بودلایی، ۱۳۹۵: ص ۷). در حوزه دین‌پژوهی، روش پدیدارشناسانه برخلاف تاریخی‌نگری، درصدد بیان و وصف آموزه‌های اعتقادی و کارکرد آن‌ها در

۱. نکته مهم دیگری هم که در این زمینه قابل دقت است، استناد صرف بسیاری از مستشرقان به چند منبع نخستین تاریخی (مثلاً تاریخ طبری) و عدم سنجش دقیق روایت‌های آن منابع با گزارش‌های دیگر است؛ در حالی که از نظر صاحب‌نظران و عالمان مسلمان این منابع، از اشکالات تاریخی خالی نیستند. البته این روند، در دهه‌های اخیر بهتر شده است.

نظام اعتقادی مذهب است. به بیان دیگر، پیروان این رویکرد، درصدد وصف و ارزیابی موضوع، از دیدگاه پیروان آن مذهب هستند (ریفیودین، ۱۳۹۱: ص ۶۲). این روش، توسط تعداد نه چندان بسیاری از مستشرقان برای فهم و وصف مهدویت در سامانه اعتقادی مسلمانان و شیعیان به کار گرفته شده است. از جمله شاخص‌ترین این افراد، می‌توان به هانری کربن یا آنه ماری شیمل اشاره کرد. اگرچه نتیجه این رویکرد نگاهی منصفانه و همدلانه‌تر با آموزه‌های اسلامی و از جمله مهدویت پدید می‌آورد؛ این روش نیز خالی از اشکال نیست و برداشت‌های عامیانه و غیردقیق که ناشی از کم‌دقتی به برخی جنبه‌های عالمانه باورهای اسلامی است؛ در دیدگاه‌های این مستشرقان دیده می‌شود.^۱

به طور مشخص، هانری کربن که این رویکرد را در خوانش و معرفی مهدویت شیعی به کار گرفته است؛ به رغم برداشت‌های کم‌سابقه و جالب توجه در این موضوع، به خطاهای ادراکی و برداشت‌های اشتباه دچار شده است (موسوی گیلانی، ۱۳۸۹: ص ۹۸-۱۰۳). متأسفانه این اشکال در تعداد دیگری از محققان غربی؛ از جمله آنه ماری شیمل (همان، ص ۲۰۴-۲۰۹) نیز دیده می‌شود.

۳-۳. نگاه واگرایانه و نه همگرایانه

نوع پیش‌فرض‌های فکری و مذهبی مستشرقان، بر رویکرد و نوع نگاه و روش تحقیقی ایشان در بررسی موضوعات اسلامی تأثیر بسزایی داشته است. برخی خاورشناسان با پیش‌زمینه مذهبی^۲ یا ضد‌مذهبی^۳، به پژوهش و اعلام دیدگاه در مورد مهدویت اقدام کرده‌اند و نتیجه این ورود، نگاهی «واگرایانه» و پررنگ سازی اختلافات مذهبی و فکری باورهای اسلام با ادیان سابق

۱. به عنوان مثال، برای ملاحظه به برخی اظهارنظرهای عجیب شیمل (رک: موسوی گیلانی، ۱۳۸۹: ص ۲۰۴-۲۰۵).

۲. به عنوان مثال، گلدزیه‌ر به عنوان یک یهودی (همان، ص ۱۳۴)، یا لامنس (Lammens, 1968: p.50-51)، به عنوان فردی مسیحی که باورهای مذهب خود را صراحتاً در کار خود ابراز داشته‌اند.

۳. همچون دارمستتر که ادیان را مانند دورکیم دارای ریشه‌های بشری و نه آسمانی می‌داند (موسوی گیلانی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۸-۱۰۹).

یا مکاتب فکری رایج است. این، در حالی است که عناصر مشترک منجی‌گرایی در میان ادیان و مکاتب مختلف چنان پررنگ است که با نگاهی منصفانه یا بی‌طرفانه می‌توان به رویکردی «هم‌گرایانه» دست یافت. با همین نگاه بوده که برخی از محققان غربی، شباهت‌های غیر قابل انکار منجی‌گرایی اسلام با ادیان دیگر را امری طبیعی و حتی ضروری تلقی کرده و گویای منبع آسمانی این آموزه‌ها دانسته‌اند (McElwain, 2008: p.88-95).

۴. در گزینش موضوعات و اولویت‌ها

۴-۱. کلی‌نگری بدون توجه عمیق به جزئیات یا جزئی‌نگری بدون توجه کافی به عناصر نظام عقیدتی مهدویت

بسیاری تحقیقات مستشرقان در دوره کهن، به ایراد «کلی‌نگری» و «عدم توجه عمیق و دقیق» به زیرموضوعات مهم مهدویت دچار بود.^۱ اگرچه محققان غربی در سالیان اخیر در برخی زمینه‌ها این مشکل را با تحقیقات جزئی خود مرتفع کرده‌اند؛^۲ این پژوهش‌ها موردی و خاص بوده و علاوه بر عدم جامعیت، لزوماً براساس اهمیت و اولویت موضوع صورت نگرفته است. طبیعتاً نگاه منجی‌گرایانه اسلام و به طور خاص شیعه دارای عناصر مهمی، همچون غیبت، انتظار، ظهور و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح است که عدم فهم و کم‌توجهی به آن‌ها درک ناصحیح از عناصر دیگر را موجب می‌شود و همین مشکل در کارهای جزئی صورت گرفته توسط محققان معاصر، قابل مشاهده است. عدم توجه کافی به عناصر پایه‌ای عقیدتی مسلمانان و شیعیان که تأثیرگذاری عمیقی بر باور ایشان به مهدویت ایفا می‌کند، در همین مقوله قابل ارزیابی است. به عنوان مثال، باور به وراثت صالحان و تفوق اسلام بر همه ادیان (نزد همه مسلمانان) و یا باور به وجود امام زنده در هر زمان (نزد شیعیان) به عنوان اعتقاد پایه‌ای

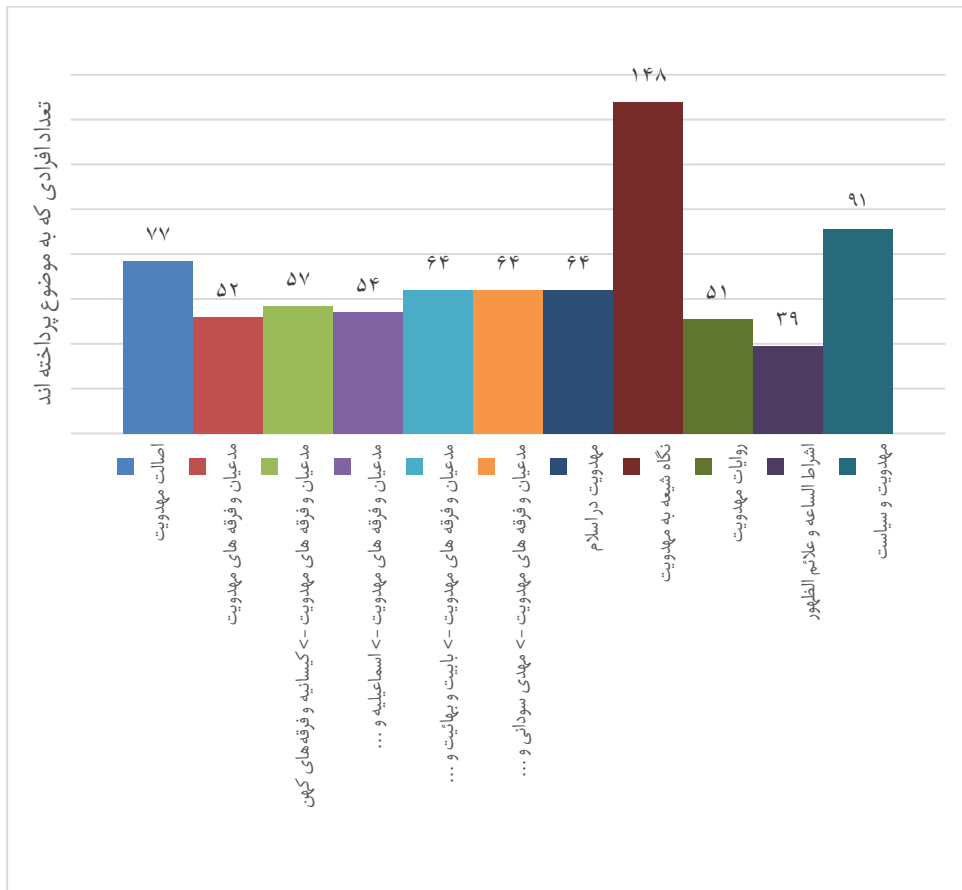
۱. البته این موضوع کلیت ندارد و مثلاً می‌توان به تحقیقات هارتمن (Hartmann, 1953) و مادلونگ (Madelung, 1986: p.5-48) در مورد سفیانی اشاره کرد.

۲. در این زمینه می‌توان به تحقیقات موشکافانه روی ویلوزنی در مورد مرحوم برقی و کتاب محاسن او (Vilozny, 2012) و یا پایان‌نامه کولین ترنر در مورد روایات غیبت در کتاب بحارالانوار (Turner, 1989) اشاره کرد.

مسلمانان و شیعیان که مقوم باورهای ایشان در زمینه مهدویت است؛ کم‌تر مورد توجه محققان غربی بوده است.

۴-۲. جابه‌جایی اولویت‌ها

بنابر تحقیق صورت گرفته (دهقانی، ۱۳۹۸: ص ۳۲۹-۳۳۱)؛ مجموع توجه و اظهار نظر مهم‌ترین مستشرقان حوزه مهدویت و موضوعات مرتبط را می‌توان در نمودار زیر به نمایش گذاشت:



چنان‌که در نمودار مشاهده می‌شود، سه موضوع «مهدویت شیعی»، «رابطه مهدویت و سیاست» و «اصالت مهدویت»، بیش‌ترین توجه و اظهار نظر مستشرقان در دوره‌های مختلف را به خود معطوف کرده است. با این حال، تعداد بسیاری از مستشرقان، به ویژه در دوره‌های

ابتدایی، به موضوع مدعیان و فرقه‌های مرتبط با مهدویت، توجه وافری نشان داده‌اند. گفتنی است که نمودار، لزوماً حاکی از عمق و دقت پژوهش مستشرقان در موضوعات ذکر شده و پرداختن ایشان به تمامی جنبه‌های موضوع نیست.

به طور کلی، پژوهش بسیاری از محققان غربی در موضوعات مرتبط با مهدویت، نه بر اهمیت و جایگاه آن موضوع، بلکه بر علاقه شخصی یا توجه نهاد پشتیبان تحقیق مبتنی بوده است. به عنوان مثال، در دوره‌های آغازین مهدی‌پژوهی غربیان که موضوع مدعیان مهدویت (از جمله مهدی سودانی، جریان بابیت-بهائیت و نیز قادیانیه) پررنگ بود؛ بیش‌تر تحقیقات به آن سمت معطوف گردید؛ یا پس از انقلاب اسلامی در ایران، تحقیقات غربیان در مورد رابطه مهدویت و سیاست اوج گرفت. از جمله پیامد ناهمگونی توجه و وابسته بودن بسیاری از تحقیقات مستشرقان به شرایط زمانی و مأموریتی ایشان؛ کم‌توجهی به برخی موضوعات مهم در این عرصه بوده است. موضوعاتی همچون علائم و شرایط ظهور، غیبت و انتظار، حکومت، نواب اربعه و حتی روایات مرتبط با مهدویت بسیار در میان تحقیقات غربیان کم‌رونق و کم‌عمق بوده و تنها تعداد معدودی از مستشرقان در این موضوعات ورود عمیق و اظهار نظر دقیق داشته‌اند.^۱

نتیجه‌گیری

ورود مستشرقان به عرصه تحقیق و اظهار نظر در مورد مهدویت و نگاه منجی‌گرایانه اسلام، سابقه‌ای نه چندان طولانی دارد و زمینه‌ها، عرصه‌ها و رویکردهای متفاوتی را می‌توان در آرا و نظریات محققان غربی در مورد این آموزه اسلامی مشاهده کرد. با گذشت زمان و به دلایلی مختلف، از جمله تغییر رویکرد کلی شرق‌شناسی و نگاه به اسلام در میان غربیان، آشنایی و دسترسی بیش‌تر مستشرقان به منابع اسلامی و شیعی، حضور پررنگ مسلمانان در مراکز پژوهشی غرب و وقوع رخدادهایی مهم و تأثیرگذار همچون انقلاب اسلامی ایران؛ نوع نگاه و رویکرد محققان غربی در موضوع مهدویت، تغییرات قابل توجه و نسبتاً مثبتی داشته است؛ ولی کماکان

۱. به عنوان مثال در موضوع «نواب اربعه»، تنها کار قابل توجه که همه تحقیقات بعدی غربیان بدان ارجاع شده، مقاله ورنا کلم (Klemm, 1984: p.126-143) می‌باشد که البته بسیار ناقص و پراشکال است.

پژوهش‌های غربیان در این زمینه به مشکلاتی همچون وجود پیش‌فرض‌های مذهبی یا سیاسی، اتخاذ رویکرد ناصحیح در رجوع به منابع مذهبی، اتخاذ روش‌های ناقص پژوهشی، جزئی‌نگری ناصحیح و نبود نگرش جامع و نیز عدم رجوع یا کم‌توجهی به نظریات علمای معاصر اسلامی دچار می‌باشد. برای رفع این ایرادها، راه‌حل‌های مختلفی را می‌توان پی گرفت؛ از جمله رصد کردن و به‌روزرسانی اطلاعات در مورد فعالیت‌های پژوهشی مراکز علمی غرب، فعال‌تر شدن حضور علمی محققان مسلمان و شیعی در عرصه بین‌الملل (از طریق شرکت در همایش‌ها، انتشار مقالات در مجلات معتبر یا ترجمه و ترویج آثار معتبر پژوهشی فراتر از کشورهای اسلامی)، برگزاری کرسی‌ها و همایش‌های بین‌المللی در موضوعات خاص مهدوی و ارائه دیدگاه‌های اصلاحی.

منابع

۱. آیت‌اللهی، محمدتقی (۱۳۸۲). «مروری نقادانه بر دو اثر پژوهشی دانشگاهی در غرب درباره مهدویت». *انتظار موعود*، ش ۸-۹، ص ۲۲۵-۲۳۶.
۲. الویری، محسن (۱۳۹۳). *مطالعات اسلامی در غرب*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳. بودلایی، حسن (۱۳۹۵). *روشن‌تحقیق پدیدارشناسی*، تهران، جامعه‌شناسان.
۴. تاجری‌نسب، غلامحسین (۱۳۸۷). *فرجام‌شناسی حیات انسان*، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۵. جبرییلی، محمد صفر (۱۳۸۶). «تأملی در مکتب در فرایند تکامل»، *قبسات*، ش ۴۵، ص ۱۵۳-۱۸۳.
۶. جعفری، محمدصابر (۱۳۸۹). «پرسش و پاسخ مهدویت: درباره واژه مهدویت»، *پاسدار اسلام*، سال ۳۰، ش ۳۴۹، ص ۵۲.
۷. دارمستتر، جیمز (۱۳۱۷). *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری*، مترجم: محسن جهانسوز، تهران، کتابفروشی ادب.
۸. دهقانی آرانی، زهیر (۱۳۹۸). «سیر تحول نگاه مستشرقان به مهدویت در ۱۵۰ سال اخیر» (رساله دکتری)، دانشگاه تهران - پردیس فارابی.
۹. ریفیودین، محمد اویس (۱۳۹۱). «پدیدارشناسی در تقابل با تاریخی‌نگری، مطالعه موردی {موضوع} امامت»، *امامت*، امامت پژوهی، ش ۷، ص ۶۱-۷۸.
۱۰. سعید، ادوارد (۱۳۷۲). *شرق‌شناسی*، مترجم: عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. عرب صالحی، خداخواست (۱۳۸۷). «تاریخی‌نگری و دین»، *قبسات*، ش ۵۰، ص ۳۳-۵۸.
۱۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳). *مهدویت در نگاه‌های مستشرقان*، در دانشنامه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی ورحمه‌الله‌تعالی بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، تدوین: علی رادقم، دارالحدیث، ص ۱۴۴-۱۶۰.
۱۳. موسوی گیلانی، سید رضی (۱۳۸۹). *شرق‌شناسی و مهدویت*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی ورحمه‌الله‌تعالی.
۱۴. نصر، سیدحسین (۱۳۴۷). «گزارشی از اولین مجمع علمی درباره تشیع در مغرب زمین»، *معارف اسلامی (سازمان اوقاف)*، ش ۶، ص ۲۵-۳۰.
۱۵. وات، مونگمیری (۱۳۴۴). *محمد پیامبر و سیاست‌مدار*، مترجم: اسماعیل والی زاده، تهران، کتابفروشی اسلامیه.



16. Brockelmann, Carl. (1960). History of the Islamic peoples. (J. Carmichael & M. Perlmann, trans.). New York: CAPRICORN BOOKS.
17. Cook, David. (2002). Studies in Muslim apocalyptic. Princeton, N.J.: Darwin Press.
18. Crone, Patricia; & Cook, Michael A. (1976). Hagarism : the making of the Islamic world, Patricia Crone, Michael Cook. Cambridge: Cambridge University Press.
19. García-Arenal, Mercedes. (2006). Messianism and puritanical reform: Mahdīs of the Muslim west. (M. Beagles, tran.). Leiden; Boston: Brill ; Extenza Turpin.
20. Gibb, Hamilton A. R. (1962). Mohammedanism: a historical survey. New York, NY: Oxford University Press.
21. Goldziher, Ignác. (1981). Introduction to Islamic theology and law. (A. Hamori & R. Hamori, trans.). New Jersey: Princeton University Press.
22. Kramer, Martin (ed.). (1987). Shi'ism, Resistance, And Revolution (1 edition). Westview Press.
23. Lewis, Bernard. (2004). From Babel to dragomans: interpreting the Middle East. London: Oxford University Press.
24. Madelung, Wilferd. (1985). AL-MAHDI. In Encyclopaedia of Islam (Second Edition, Vol. 5, pp. 1230-1238). Leiden: Brill.
25. Madelung, Wilferd. (1986a). Prophecies In Hims In The Umayyad Age. Journal of Semitic Studies, XXXI(2), 141-185.
26. Madelung, Wilferd. (1986b). The Sufyānī between Tradition and History. Studia Islamica, (63), 5-48.
27. McCants, William F. (2016). The ISIS apocalypse: the history, strategy, and doomsday vision of the Islamic State. New York : Picador: St. Martin's Press.
28. McElwain, Thomas. (2008). Shi'ite Beliefs in the Bible. Finland: Adams & McElwain Publishers.
29. Newman, Andrew J. (2003). Between Qumm and the West: The Occultation According to al-Kulayni and al-Katib al-Nu'mani. In Culture and Memory in Medieval



Islam: Essays in Honour of Wilferd Madelung by Farhad Daftary & Josef W. Meri. (Ed.) (pp. 94-108). New York: I.B. Tauris.

30. Sharon, Moshe. (1983). Black banners from the East: the establishment of the 'Abbāsīd state, incubation of a revolt. Jerusalem; Leiden: Magnes Press, the Hebrew University; Brill.

31. Turner, Colin Paul. (1989). The rise of Twelver Shi'ite externalism in Safavid Iran and its consolidation under 'Allama Muhammad Baqir Majlisi (1037. University of Durham.

32. Vilozny, Roy. (2012). A Study of Kitāb al-Maḥāsīn by Aḥmad b. Muḥammad al-Barqī (d. 888 or 894 CE). The Hebrew University of Jerusalem.

33. Aguadé, Jorge. (1981). La importancia del "Kitab al-fitan" de Nu'aym B. Hammad para el estudio del mesianismo musulman. Universität Tübingen, Barcelona/Spanien.

34. Donner, Fred M. (2000). La question du messianismedans l'islam primitif. Publications de l'Université de Provence, (91-94), 17-28.

35. Hartmann, Richard. (1953). Der Sufyani. Kopenhagen: Munksgaard.

36. Hurgronje, Christiaan Snouck. (1885). Der Mahdi. Amsterdam: [Verlag nicht ermittelbar].

37. Klemm, Verena. (1984). Die vier sufarā' des Zwölften Imām Zur formativen Periode der Zwölferšī'a. weltorient Die Welt des Orients, 15, 126-143.

38. Lammens, Henri. (1922). Le "Sofiani" Héros National des Arabes Syriens. Bulletin de l'Institut Français d'Archéologie Orientale, (21), 131-144.

39. Lammens, Henri. (1968). Islam: beliefs and institutions. (D. Ross, tran.). London: Cass.

